

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از محاسن اسلام تا آرمان دشمنان

(ترجمه)

اسلام دینی است که الله سبحانه و تعالی بر پیامبرش محمد صلی الله علیه سلم نازل کرد تا رابطه انسان را با خودش، دیگران و خالقش تنظیم کند. از لحاظ سلامت عقیده، کمال قانون‌گذاری و خصوصیت نشر و گسترش به روش قابل قناعت و جذاب عبارت از طرز زندگی معین و متفاوت از تمام نظام‌های زندگی است که بشریت بدون بی‌عدالتی یا طمع به مال دیگران؛ بلکه برای بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور و از ظلم ادیان به عدالت اسلام و از تنگنای دنیا به فراخی دنیا و آخرت شناخته و تجربه کرده است. اسلام محاسنی دارد که با وجود و گسترش آن همراه است و آرمان‌هایی که اهل آن باید به آن پایبند بوده و آن را محکم بگیرند و همواره در یافتن آن در واقعیت زندگی کوشش کنند. همچنان دشمنانش آرزوهایی دارند که از همان روز اولی که اسلام در مکه پیدا شد، آشکار گردید و تا امروز به اشکال مختلف ادامه دارد و اسلام به دلیل اختلاف آرمان‌های دو طرف با دشمنان خود در تضاد باقی خواهد ماند تا الله سبحانه و تعالی در مورد آنچه که انجام شدنی است، حکم و فیصله نماید. آن زمانی است که حق بر باطل پیروز می‌گردد، عدل بر ظلم غلبه می‌یابد، اسلام در هر خانه‌ای از گِل و موی وارد می‌شود و سرزمین امت مسلمه به مشرق و مغرب زمین با عزت عزیز یا خواری ذلیل خواهد رسید؛ عزتی که الله سبحانه و تعالی اسلام و اهل آن را با آن عزیز ساخته و ذلتی که الله سبحانه و تعالی با آن شرک را ذلیل می‌کند.

محاسن اسلام را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- 1- ایجاد عقیده صحیح در مورد جهان، انسان و زندگی و ارتباط آن با آنچه قبل و بعد از آن است؛
- 2- تطبیق نظام نشأت یافته از عقیده‌اش را به صورت جامع و کامل در داخل؛
- 3- حمل دعوت اسلام با جهاد فی سبیل الله به تمام دنیا.

آرمان‌های مسلمانان عبارتند از:

- 1- داخل کردن گروه گروه مردم را به دین الله سبحانه و تعالی بدون اجبار؛
- 2- گسترش اقتدار اسلام به تمام جهان؛
- 3- کسب رضای الله سبحانه و تعالی.

اما آرمان‌های دشمنان اسلام و مسلمین چیزی کاملاً متفاوت و کاملاً در تضاد با آرمان مسلمانان است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ) [بقره: 120]

ترجمه: یهود و نصاری هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این‌که از آئین ایشان پیروی کنی.

همچنان الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَلَنْ أُنَاقِبَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ) [بقره: 145]

ترجمه: و اگر هر نوع برهان و حجتی برای آنانی که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهود و نصاری) بیاوری، از قبله تو پیروی نمی‌نمایند و تو (نیز که در پرتو وحی، قبله راستین ابراهیم را باز شناخته‌ای، دیگر) از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد.

همچنان الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مَّنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ)

[بقره: 109]

ترجمه: بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با این که حَقانیت (اسلام و درستی راهی که برگزیده اید، از روی خود کتاب‌های آسمانی‌شان) بر ایشان کاملاً روشن گشته است.

این آرزوها در گذشته از زمان طلوع اسلام به شکلی آشکار تجسم یافت و در دوره‌های متوالی مسلمانان ادامه یافته است و تا زمانی که کفار توانستند حکومت خلفای عثمانی را نزدیک به یک قرن پیش از بین ببرند، فروکش نکردند. پس از آن که مسلمانان به طور جدی در برنامه برای احیای امت خود و بازگرداندن شکوه و عظمت آن کار جدی را آغاز کردند و برای تأسیس دوباره دولت خلافت راسده‌شان بر منهج نبوت، به شکلی آشکار و صریح اقدام نمودند، دشمنی دشمنان نیز به شکل آشکار و پنهان تجدید یافت.

این نمونه‌ها از گذشته و حال مؤید آن است که آرمان دشمنان اسلام، همراه با ترسی است که از اسلام دارند و محکوم به طبیعت خباثت‌آمیزشان در مبارزه با آن و خشم شدیدشان نسبت به ظهور آن است.

در گذشته با هر وسیله‌ای سعی می‌کردند تا پیامبر صلی الله علیه و سلم را از ابلاغ پیام اسلام بازدارند و همچون سدی غیر قابل نفوذ در برابر آن حضرت می‌ایستادند تا دعوتش با هیچ قدرتی در اطراف مکه یا حتی در هر یک از مناطق شبه جزیره عرب در هم آمیخته نشود. ابتدا تلاش کردند تا پیشنهادهای و سوسه‌انگیزی به او بدهند تا از دعوت دست بردارد؛ چنان‌که در سیره ابن هشام از محمد بن کعب قرظی آمده که وی گفت: برای من چنین بازگو کرده‌اند که روزی عُبَیْن ربیعه - که رئیس طایفه خویش و از سران قریش بود- در انجمن قریشیان، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجدالحرام تنها نشسته بودند، ندا داد: ای جماعت قریش، موافقید که من برخیزم و بسوی محمد بروم و با او گفتگو کنم و مسائلی را با او در میان بگذارم، شاید بعضی از آن‌ها را بپذیرد و هریک از آن پیشنهادهای ما را که پذیرفت، برای او انجام بدهیم و او نیز دست از سر ما بردارد؟ این قضیه زمانی روی داد که حمزه رضی الله عنه اسلام آورده بود و مشرکان می‌دیدند که یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم به طور روزافزون بیشتر و بیشتر می‌شوند. همگی گفتند: چرا، ای ابالولید؛ برخیز و بسوی او برو و با او گفتگو کن! عتبّه آهنگ آن حضرت کرد. نزد ایشان رفت و در برابر ایشان نشست و گفت: ای برادرزاده من، همانطور که خود شما می‌دانید، شما در خاندان قریش، از منزلت و الایبی برخوردارید و از نظر اصل و نسب مکانت بلندی دارید؛ اما شما مسئله عجیبی را مطرح کرده‌اید و در میان جمع قریشیان تفرقه افکنده‌اید، افکار و عقایدشان را سفیهانه قلمداد کرده‌اید، خدایان دین و آئینشان را ناسزا گفته‌اید و پدران و نیاکان پیشین آنان را کافر دانسته‌اید! حال، به من گوش فرا دهید، مسائلی را با شما در میان بگذارم؛ شما در این پیشنهادها تأملی بکنید؛ شاید بعضی از پیشنهادهای ما برای شما قابل قبول بوده باشد. گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«قل یا ابالولید، اسمع»

ترجمه: بگو ای ابالولید، می‌شنوم!

عتبّه گفت: ای برادرزاده من، اگر شما با این کاروباری که پیشه کرده‌اید، به دنبال ثروت و دارایی هستید، ما جملگی از دارایی‌های خودمان آنقدر به شما می‌دهیم و بر ثروت شما می‌افزاییم که شما ثروتمندترین ما بشوید؛ اگر به دنبال کسب جاه و مقام و پایگاه اجتماعی هستید، ما همگی شما را سید و سالار خویش می‌گردانیم؛ به گونه‌ای که هیچ‌کاری را جز به رأی و فرمان شما انجام ندهیم؛ اگر جویای فرمانروایی هستید، ما شما را پادشاه خودمان قرار می‌دهیم؛ اگر آنچه به سراغ شما می‌آید، از نوع خواب‌های آشفته‌ای است که نمی‌توانید آن‌ها را از خودتان دور کنید، برای شما بهترین طبیب را می‌آوریم و از دارایی خودمان هر قدر که لازم باشد، برای درمان شما هزینه می‌کنیم تا شما از این بیماری بهبود یابید. بسیار می‌شود که شخص جن‌زده می‌شود، و تحت‌تأثیر آن جنی مزاحم می‌ماند تا وقتی که مداوا شود و از دست او رها گردد! یا این‌که عبارات دیگری را خطاب به ایشان در اینجا گفت.

وقتی که عتبّه سخنانش پایان پذیرفت، رسول الله صلی الله علیه و سلم که تا آن هنگام به دقت گوش فرا داده بودند، گفتند:

«اقد فرغت یا ابا الولید»

ترجمه: آیا سخنانت پایان پذیرفت، ای ابالولید!

گفت: بلی. فرمودند:

«فاسمع منی»

ترجمه: تو نیز گوش فراده تا من بگویم!

گفت: چنین می‌کنم!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند:

(حم) (1) تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (2) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (3) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (4) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّنَا عَامِلُونَ [فصلت: 1-]

[5]

ترجمه: ها، میم، (این کتابی است که) از طرف الله بخشایشگر مهرورز نازل شده است. کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است (و واضح و روشن گشته است، یعنی) قرآن که به زبان عربی است، برای قومی (فهم معانی آن آسان) است که اهل دانش باشند، قرآن بشارت دهنده (مؤمنان به نعمت‌های فراوان و جاویدان) و ترساننده (کافران به عذاب دردناک و سرمدی یزدان) است؛ ولی (تشویق و تهدید قرآن در دل متعصبان لجاج بی‌اثر است و) اکثر آنان (از حق و حقیقت) رویگردانند و این است که (روح شنوائی و پذیرائی حقایق را از دست داده‌اند و گویی که کردند و) هیچ نمی‌شنوند. می‌گویند: دل‌هایمان در برابر چیزی که ما را بدان می‌خوانی (که یگانه‌پرستی است) در میان پوشش‌های قرار گرفته است (و آنچه می‌گویی بدان نمی‌رسد) و در گوش‌هایمان سنگینی است (و کلام تو را نمی‌شنود) و میان ما و تو پرده ستبر و مانع بزرگی است (که نمی‌گذارد ما با تو در یکجا گرد آئیم)؛ پس تو (برابر آئین خود) عمل کن و ما هم (برابر آئین خود) عمل می‌کنیم.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به تلاوت آیات سوره فصلت ادامه دادند تا به موضع سجده در آن سوره رسیدند. عتبه در اثنای تلاوت آن حضرت، کاملاً گوش فرا داده بود و دست‌هایش را پشت سر روی زمین گذاشته، تکیه‌گاه خویش قرار داده بود و به قرآن خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گوش فرا می‌داد. وقتی آن حضرت به آیه سجده رسیدند، سجده کردند، آنگاه گفتند:

«قد سمعت یا ابا الولید ما سمعت، فانت و ذاک»

ترجمه: ای اباالولید، شنیدی آنچه را که شنیدی، تمام مطلب همین بود؛ خود دانی!

عتبه نزد یارانش بازگشت. با یکدیگر گفتند: به خداوند سوگند یاد می‌کنیم که سیمای اباالولید با آن سیمایی که وی وقت رفتن داشت، متفاوت شده است! وقتی نزد آنان نشست، گفتند: چه خبر اباالولید؟! گفت: خبر این است که من سخنی را شنیدم که تاکنون همانند آن را نشنیده بودم! بخدا، نه شعر است و نه سحر و نه کهانت! ای جماعت قریش، با من همراه شوید و مزاحم این مرد نشوید و بگذارید به کارش ادامه بدهد و فقط از او کناره‌گیری! زیرا به خدا سوگند، این کلامی که من از وی شنیدم، داستان بزرگی را سامان خواهد داد؛ اگر قوم عرب کار او را یکسره کردند، شما بدون آنکه درگیر شوید، از شر او آسوده شده‌اید؛ اگر وی بر قوم عرب پیروز گردد، پادشاهی او پادشاهی شماست و عزت و شکوه او شکوه و عزت شماست و شما در پرتو فرمانروایی او از همه مردم خوشبخت‌تر خواهید بود. گفتند: بخدا، با زبانش جادویت کرده است، اباالولید! گفت: این رأی من بود درباره وی؛ خود دانید؛ هر کاری که می‌خواهید بکنید!

در زمان حاضر سخنان، اظهارات اربابان کفر در آمریکا و روسیه و اقدامات آنان در مناطق شان و کشورهای مسلمان علیه هر اقدامی برای اقامه دین، پدیده‌ای غیر قابل انکار است و مهم‌ترین آن‌ها بیانیه و سلی کلارک، فرمانده نیروهای ناتو در آسیا و اروپا، هنگامی که راز پنهان جنگ علیه اسلام را که بوش در سال 2001 میلادی علیه افغانستان اعلام کرد، فاش نمود: «هر کس فکر می‌کند که ما به تلافی حوادث 11 سپتامبر به افغانستان رفتیم، اشتباهش را تصحیح کند؛ بلکه ما برای یک موضوع جدی‌تر بیرون شده بودیم که آن اسلام است. ما نمی‌خواهیم اسلام به عنوان یک برنامه آزاد باقی بماند که در آن مسلمانان تصمیم بگیرند که اسلام چیست؛ بلکه ما هستیم که چگونگی و چیستی اسلام را برای آن‌ها تصمیم می‌گیریم.»

نمونه دیگری که اخیراً در غفلت مسلمانان رخ داد، این بود که مکرون انحلال شورای مذاهب اسلامی فرانسه را اعلام کرد و نهاد جدیدی به نام مجمع اسلام فرانسوی را جایگزین آن کرد. در کنفرانسی که پس از آن برگزار شد، مکرون به دستاوردهای

خود در سال‌های اخیر علیه اسلام مباحثات کرد و از جمله 28 هزار یورش به منازل مسلمانان، تعطیلی قطعی یا موقت 906 مؤسسه دینی (مساجد + انجمن‌ها)، مصادره 52 میلیون یورو از پول مسلمانان و درصد بالای تبلیغات غیر مسلمانان علیه مسلمانان، پایان دادن به آموزش زبان عربی، حذف تحصیل در منزل یا تحصیل خارج از چارچوب دولت و اکتفا به آموزش زبان‌های خارجی تحت نظارت دولت اشاره کرد! و خیلی چیزهای ناگوار دیگر را ذکر کرد که هم‌چون قتل عام و محاکم تفتیش مدرن عقاید می‌ماند.

در خاتمه، اسلام در میان محاسن خود و آرمان‌های دشمنانش، با قدرت به سوی تأسیس دولت موعود از جانب الله سبحانه و تعالی و بشارت داده شده از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کوری چشم دشمنان و فریبکاران با وجود بی‌توجهی کسانی که نسبت به شایسته‌گی‌های اسلام و آرزوهای دشمنان آن غافلند، به پیش می‌رود. تنها همین مانده که الله سبحانه و تعالی برای دعوت‌گران به سوی اعزاز این دین به برپایی دوباره دولت خلافت رانده بر منهج نبوت به زمانی نزدیک اجازه نصرت دهد؛ دولتی که بر خلاف ماهیت زلزله‌های ویرانگر، زلزله آبادگری خواهد بود؛ آن یک دولت بزرگ خواهد بود؛ بلکه اولین و تنها دولت در جهان است که بشریت را به سوی نیکی، عدالت و محبت سوق دهد؛ پس از این‌که جهان از ظلم و بی‌عدالتی در سایه نظام‌های وضعی سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دیگران پر شد.

(وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) [حج: 40]

ترجمه: و به طور حتمی الله (سبحانه و تعالی) یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از دین و معابد) او را یاری دهند. الله سبحانه و تعالی نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد، یاران خود را پیروز می‌گرداند و چیزی نمی‌تواند او را در مانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید).

نویسنده: شیخ عصام عمیره

مترجم: احمد صادق امین